

بسم الله الرحمن الرحيم و به استعین
 و علیه نتوکل سیاسی خداوندی را که بر ما فرید عالم را نه از اهل
 و نه بر دشانی و استعانت نکردیم و فریاد کاری بمعنی و یاری و مرادوی
 زافریدن علم نه آن بود که تا خود را از آن منفعتی رسد
 و با مضرتی از خود دفع کند از اینجه آفرید پیدا کردن
 قدرت را و اظهار کردن عظمت را تا عاقلان بتوفیق وی
 او را بشناسند که حق است و مرید است و عالم است
 و باقی هر چه خواهد کرد و هر چه خواهد کرد که از طاعت
 مطیعان احدیث او را ارایشی و نه از معصیت عاصیان
 صمدیت او را آیشی هر که طاعت کرد آن نشانی بود که
 بر سر خود کرد هر که معصیت کرد آن بستی بود که بر پای خود
 و از رنگه و بوی آب و خاک مقدس است جلال وی و از
 کفایت که می همه خلایق منزه است کمال وی لم یلد و لم یولد
 و لم یکن له کفو احد و صد هزار صلوات و تحیات بر کالبد
 لطیف و روح شریف بر خاک پاک صدر نبوت و تاج
 عزت و ختم رسالت محمد مصطفی باد و بر یاران و اصحابان
 همه پاکرکان چون قطره باران و سلمت یمان کتاب است
 جمع کرده بنده بنیارسند بعضو خداوند سبحانه و تعالی علیه
 و نامش محمد بن علی الخیر العزیز العزیز العزیز العزیز

(Faint handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional prayers.)

وفان احیاء
 لوز

نه از هر طریقی یا طالب کردن حای بل که نفعی از او هستی
 قدیم را که در میان بود و خدایتی که حکم بر روی دین
 و اعتقاد با که استناد بود و نیز چون دینم که این
 امین ادم الله نه سعاده بصحت اهل نوح غنیمت
 صادق داشت و انفس بزرگان دین را جوینده
 و طالب است و حقیقت شده بود که ابرو ۵۶
 سبحانه و تعالی و بر ایدان درجه که رسائید که
 از روزگاری باره نظری برین طایفه داشت و می
 دارد و هر دولت که صبح آن از مشرق دین
 بر اید یا نیده بود آن شاء الله تعالی و این کتاب
 را بر جهل خیر نام از اخبار مصلح صلی الله علیه و سلم
 و هر خبری را مود و مویله بگردم یا بیتی از آیات مصحف
 مجید و قرآن قدیم و کتاب کرم کلام الهی غیر مخلوق
 که شفاء در دهانت و نریاق در حیات او کلید کجهاست
 و بھارستی حکایتی از حکایات مشایخ قدس الله ارواحهم
 که لا یبقی بود جمع کرده و تا وقتی که ازین کتابین نشود
 و سینه و طریز روی ابدی باشد و حق سبحانه تعالی
 فراموشش نکند که از همه عالم بسو شود و از
 خدای تعالی بسر نشود و از همه علم کزیر است
 و از خدای تعالی کزیر نیست و نام این کتاب
 طیب القلوب نهادم زیرا که بحقیقت درهای عزیزانرا

۵۶

طلب است و این کتاب هم بتلخیص آن سال بود که
مرآة العوالم جمع کرده بودم بمدينه السلام عمر هالده
خدمه الوفاق الشريف الطهره بااللهما و بیکر طه صاحب
به ایزد تعالی توفیق ششون و دانستن و کار بستن از ناز
دارد و از ان فضل عظیم و لطف قدیم خود ما را محروم نکرد انانند
ولی الاجابة **للادب** روی انس بن مالک رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بئلاء امتی اربعون
اشنان و عشره من بال شام و ثمانية عشر بالعراق کلها مات
واس منهم اهل الله مکانه آخر فاذا جال امر فقبضوا **فانکس**
حیث روایت می کنند انسن بن مالک رضی الله عنه خادم
مصطفی صلی الله علیه وسلم از رسول علیه السلام وی گفت
که بزرگان امت من چهل مرزند و همیشه چهل باشند تا بقیامت
از ان چهل بیست و دو بر زمین شام و بجزیره بزر زمین عراق باشند
هر که که از چهل فرمان یابد یکی از چهل خلقی بقیه نگاه از سبیده باشد
تا هرگز از چهل کم نشود چون قیامت شریکات شود و هر چهل
بیکت یزدان این عالم بیرون شود تا این منتهی است مصطفی است
توفیقش از قرآن مجید آلا ان کولیا الله لا خوف علیهم ولا هم
محزون خداوند سبحان و تعالی بسکه بد اولیاء مراند هم است
ونه اندوه کجا هم و اندوه باشد کسی را که در حال جبهه سینه او را نه
اسرار حق باشد و در خاک طرد ممکن نکرد که بکس است
نی حق باشد **حکایت** چون ثابته التیاری زعمه الله علیه فرمان

فرمان یافت او را در طرد نهادند بجهت بنکر استند بیکس
را در حدیثی یافتند بتیابید ما بخانه وی رویم و از آنجس
وی بر سریم که ثابته در دنیا به طاعت کردی و برادر خاک
بکنند استند چون بدسر ای وی شدند و در بر و نداشت
دختر کی داشت مفت ساله آواز داد که برین دارم که پدرم
را در حدیثی یافتند گفتند این خود مشکلی تجربه داشت
ای دختر گفت زیرا که پدرم هر کس نگاه بنالیدی و گفتی
رب لا تنزونی فردا گفتی بار خدایا مرا اشما مکنند از دران
خاک طی که من خود در انتظار بسیار بودم دانستم پدرم
آن پیر را دعا بجا بیاورد **الحديث الثاني**
روى عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه عن النبي صلی الله
عليه وسلم انه قال ان الله تعالی فی الارض ثلثمائة
قاهو بهم علی قلب آدم صلوات الله علیه وله اربعون
قاهو بهم علی قلب موسی صلوات الله علیه وله سبعة
قاهو بهم علی قلب ابراهيم صلوات الله علیه وله ستة قاهو بهم
علی قلب جبرائیل علیه السلام وله ثلثة قاهو بهم علی قلب
میکائیل علیه السلام وله اثنان علی قلب اسرافیل
وله فاذا مات الواحد ادرک الله مکانه من الثلث و
واذا مات من الثلث ادرک الله مکانه من الثلث و اذا مات
من الثلث ادرک الله مکانه من السبعة و اذا مات
من السبعة ادرک الله من الاربعة و اذا مات من الاربعة

مکذوبه

او در کتاب الله میخانه من ثلثا بینه و اقامت من ثلثا بینه او کرد
 الله میخانه من العاقبة بهم بد فح الله البلاء با من معناه الامنة
فارس حدیث بعد الله بن سبطه و رضی الله عنه روایت می کند از
 رسول صلی الله علیه و سلم که وی گفت خداوند کسی نه و تعالی
 را بی سوخته اندوز زمین بصد با کس بپشتند که دلش پای ده
 ایشان چون دل آدم علیه السلام باشد و چهل کس
 پشتند که دلش پای ایشان چون موسی در باشد و هفت
 کس پشتند که دلش پای ایشان چون دل ابراهیم باشد
 و پنج کس پشتند که دلش پای ایشان چون جبرائیل است
 باشد و سه کس پشتند که دل او چون میکائیل است
 باشد و یک کس پشتند که دل او چون اسرافیل علیه السلام
 باشد هر که که این بچکانه بمیرد و ازان کسی که نه یکی بیابگاه
 وی رسیده باشد و هر که که ازان کسی که نه بمیرد و ازان
 پنج کانه یکی بیابگاه وی رسیده باشد و هر که که ازان پنجگان
 یکی بمیرد و ازان هفتگان یکی بیابگاه وی رسیده باشد و هر که
 که ازان هفتگان یکی بمیرد و ازان چهلگان یکی بیابگاه وی
 رسیده باشد و هر که که ازان سصدگانه یکی بمیرد و ازان سده
 مسلمانان یکی بیابگاه وی رسیده باشد تا هر که ازان سصد
 کم نشود این من مشهور است موصوفی است تو قهرش از
قرآن مجید الم یروا انما فی الارض ینتفعها من اطرافها خداوند
می گوید کسی نه و تعالی نمی بیند که مایه کونه می کا با نعم از اطراف

در کتاب الله میخانه من ثلثا بینه و اقامت من ثلثا بینه او کرد
 الله میخانه من العاقبة بهم بد فح الله البلاء با من معناه الامنة
 فارس حدیث بعد الله بن سبطه و رضی الله عنه روایت می کند از
 رسول صلی الله علیه و سلم که وی گفت خداوند کسی نه و تعالی
 را بی سوخته اندوز زمین بصد با کس بپشتند که دلش پای ده
 ایشان چون دل آدم علیه السلام باشد و چهل کس
 پشتند که دلش پای ایشان چون موسی در باشد و هفت
 کس پشتند که دلش پای ایشان چون دل ابراهیم باشد
 و پنج کس پشتند که دلش پای ایشان چون جبرائیل است
 باشد و سه کس پشتند که دل او چون میکائیل است
 باشد و یک کس پشتند که دل او چون اسرافیل علیه السلام
 باشد هر که که این بچکانه بمیرد و ازان کسی که نه یکی بیابگاه
 وی رسیده باشد و هر که که ازان کسی که نه بمیرد و ازان
 پنج کانه یکی بیابگاه وی رسیده باشد و هر که که ازان پنجگان
 یکی بمیرد و ازان هفتگان یکی بیابگاه وی رسیده باشد و هر که
 که ازان هفتگان یکی بمیرد و ازان چهلگان یکی بیابگاه وی
 رسیده باشد و هر که که ازان سصدگانه یکی بمیرد و ازان سده
 مسلمانان یکی بیابگاه وی رسیده باشد تا هر که ازان سصد
 کم نشود این من مشهور است موصوفی است تو قهرش از
 قرآن مجید الم یروا انما فی الارض ینتفعها من اطرافها خداوند
 می گوید کسی نه و تعالی نمی بیند که مایه کونه می کا با نعم از اطراف

یعنی بعد او لیسار از اطراف زمین بیرون می بریم **حکایت** ابو علی تاقی
 گوید رحمت الله که قرآن اول زندگانی با یکدیگر بصدق کردند چون ازین
 عالم بر رفتند صدق با خود ببردند قرن دوم زندگانی با یکدیگر بوفاتی
 کردند چون بر رفتند وفا با خود ببردند قرن سوم زندگانی با یکدیگر
 بیکدیگر شفقت می کردند چون بر رفتند شفقت با خود ببردند قرن چهارم
 زندگانی با یکدیگر مروت می کردند بر رفتند مروت با خود ببردند قرن
 پنجم زندگانی با یکدیگر بخت و جوی می کردند چون بر رفتند بخت و جوی
 با خود ببردند قرن ششم مایه که زندگانی بگفت و گوی می کنند می یاد که این
 این گفت و گوی بنمرا زمین برود که انکه اسرافیل بصور روز **ندلی**
المثلث روی ابو هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم ان ملوک
 الجنة کل الغصت اغیر اذا استاذ نوالم یوولوا وان خطبوا النساء علی تکوار لوسم
 و اذا قالوا لم یصحت لقلو لهم و لوسم نور واحد منهم بین اهل الارض
 لوسم **فارس حدیث** روایت می کند ابو هریره دوستی رضی الله عنه از مصطفی
 صلی الله علیه و سلم که وی گفت پادشاهان بهشت کسانی اند که کرد آب
 سوی آوردند سر با لید در در دنیا جنانی نیابند که سر با لکنند یا کرد و خاک
 از خویش تن فرو شو بند اگر بکار نشوند کسی ایشان را باز پذیرند
 اگر سخن گویند کسی گوش با سخن ایشان نکنند و اگر زن خوابند
 کسی ایشان را زن نه حد و باین عهد در دل ایشان جنسانی نور بود که
 اگر نور یک دل از ایشان بر عالم ننهند اهل همه دنیا منور کرد این مشهور
 مصطفی است صلی الله علیه و سلم تو قهرش از قرآن مجید **طیبات**

ابو نختار و اینت میکنند که هر روزی بدعت خلیفه میرفتیم بوسین حضرت
 گوی در پیش در راه ملاقی باشد و گفت بجا میرسد بدعت بدعت خلیفه
 میرود بجم نو بنیز موافقت کسی در پیش گفت امشب سر خلیفه ندرام مرپاره
 عیسوی بیاید با بار دیگرانی که خواهی ابو محمد گفت یا خود گفتیم
 که تو مسلمانیت با ما موافقت نمی کنی و نیز آنکه اردو دیگر میکنند
 ازان سخن نمایند شام و بدعت خلیفه رفتیم و طعام خوردیم و سماع
 کردیم و برگردیم چون من که ابو محمدیم بخانه آمدیم در پیش را
 یافتیم همچنان حال خود سر بگر بیان فرود برده من گفتیم جویش در خواب
 شد رسول را دیدم علیه افضل الصلوة که فی آمد و در او بر آید وی بودند
 و خانی عظیم بر اثر وی می آمدند کسی مرا گفت این رسول خداست
 و این دو پسر که با وی اندکی ابراهیم خلیل است و یکی موسی کاجم صلوات
 الله علیهم و این خلق بر عقب وی نمائمت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
 علیهم السلام ابو محمد گفت من پیش رسول آمدم تا سلام
 کنم رسول علیه السلام روی مبارک از من بگردانند تا سه بار
 همچین بگردم من ازان حال برت پدم گفته بار رسول الله چه کردم
 روی مبارک از من بگردانیدای رسول علیه السلام روی سرخ
 گرد و من نگرهست و گفت یکی از دریشان ما از تو لغو عیسوی اردو
 خوابت بخلی کردی من از خواب در آمدم بگریستم جایگاه آن خالی
 دیدم در آن جایگاه بپوشش من رسید بر خاستم و پسران رفتیم آن
 در پیش را صبر رفت گفتیم بگرد ساعت تفضل کن آن
 دیدم

از روی که

آرزو که گفته بازم در پیش باز آمد کسبت و مجتهدی و گفت هرگاه که در پیشی
 از نو آرزوی گشت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را شافع باید آورد تا توان
 آرزوی وی بودی بر رفت و بارگشت **البیت الرابع** روی ابو موسی اشعری
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اول من یرحل الجنة
 فخره المهاجرین الذین یشهدونهم النفره و بنفی بهم المکاره یوت احد منهم
 بموت احد منهم و حاجت فی صدره لا یستصیح لها قضاء **فکسی حدیث**
 ابو موسی اشعری رضی الله روایت از مصطفی صلی الله علیه وسلم که وی گفت
 شما و ایند که نخست کسی که در بهشت نشوید که باشد گفتند ای
 عزوجل و رسول دان ترند گفت نخستن کسی بخت در ششم و در پیش
 مهاجرین باشند که شغلها مسلمانان بدعاه ایشان استوار باشد و بیاید
 از خلق یرکات ایشان بگرد و یکی را از ایشان از زسی در دل آید و در
 از دنیا بیرون رود و بران رسیده باشد این در ششم مصطفی است
 توفیقش اذ قران جمید یقولون لو کان لنا من الامر بشئ ما قتلناها
 قل لو کنتم فی بیوتکم لبر الذین کتبت علیکم القتل الا مضایع
 خداوند گوید عمر و جمل که منافقان چنین می گویند اگر در خانه های
 بهشتی و جنگ نرفته می مارا نکشت می میگو ایشانرا اگر در خانه های خودی
 تان و جنگ نیامدی ان قتل که بر شما نوشته بودند بخوابگاه
حکایت پویند بهد حکامی قدس الله سره را بعد از اوقات بخواب
 دیدند گفتند حق بگفتا با توجه کرد گفت چون مرا نفس سر شد حق تعالی
 از من پرسید که یا با برید چه آوردی که حضرت مرا شاید گفتیم خداوند اگر چیزی

اندرون
اعلمون

در پیشان

شغلها

نیاوردیم که حضرت تراشاید باری شکر که نیاوردیم حق تعالی ندا کرد و لا یلهی اللین
 گفت آن شب شیر نیز هم شکر نیاوردیم گفت آن شب شیر جبه
 شیب بود گفت شبی شیر خورد بودم باسد و شکم درد میکرد بر زبانم
 برفت بسدی که دو شش شیر خورده بودم امرود سختکم درد میکند حق تعالی
 بر آن سوره این قدر کتاب کرد **الحديث العاشر** روی عبده الله بن عمر رضی الله عنه
 عن ابی صلی الله علیه وسلم قال خولکم اذ خولکم فاطمونهاهم مما تطعمون واکسوهم
 مما کسبوهم ولا تعذبوهم ولا تلحقوهم فوق طاقتهم **الحديث** عبده الله
 بن عمر رضی الله عنه یسأل عن مصطفی طیب الله علیه وسلم گفت درم خیر بدکان
 شما برود آن شما اندایشان را همان که خورایند که خود خورید و هم آن
 پوشایند که خود پوشید و ایشان را تغفل مفرمایند که زیاد دست طاقت
 و قوت ایشان باشد این منتهی و مصطفی است نوبت عیش از قرآن
 مجید و عباده و الله و لا تنزلوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بزی
 القرئی و الیسامی و النسا کین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و العیال
 بالجنب و این السبیل و مما ملکتم انما کتمت خداوند سبحان و تعالی
 میگوید درین آیت با چندین گروه که بنکوی کینند و در آخر این آیت
 میگوید بایزیر و گستان خویش را نذکانه بنکوی کینند **الحکایت**
 عثمان بن عفان روزی غلام خویش را کوشش مایید برای جرمی
 که کرده بود غلام گفت عثمان پشیمان شد بگریست
 غلام را گفت بفرخیز و کوشش مرا جمال هم چنان که من از تو بایسدم
 غلام نمی خواست امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه را حاج کرد گفت

اگر در دنیا قصاص کنی در آخرت قصاص کنند و من طاقت قصاص آخرت
 ندارم غلام بعد و رفت برضا گشت و کوشش عثمان بگرفت و نرم نرم می بالید
 عثمان می گفت غلام بگریست و گفت ای خواب از آن روزی تو می شری
 من نیز می ترسم **الحديث الحادی عشر** روی جابر بن عبد الله الانصاری
 عن ابی صلی الله علیه وسلم انه قال سمعت رب العزیز یتبارک
 و تعالی یملئ مخلوقی بقصم مخلوقی و ولی الا فطعت له اسباب السموات
 و الارض و ویت ان سألنی لم اعط و ان دعانی لم اجبه و ان استغفرنی
 لم اغفر له و ما من مخلوق یحتمم لی دون خلقه الا غفرت له السموات و الارض
 رزقه ان سألنی اعطت و ان دعانی اجبت و ان استغفرنی غفرت له
فارسی حدیث جابر بن عبد الله الانصاری روایت گناید از رسول صلی
 الله علیه وسلم که وی گفت من شنوادم از خداوند سبحان و تعالی
 که با من چنین گفت که هیچ مخلوق نبود که بنیاه او بخلافی برود وقت
 در ماندگی خویش که من امیدوی از آسمان برسد کردم تا نه از
 آسمان او را مددی براید و نه از زمین و با این همه اگر مرا بخواند
 جوابش ندادم و از من حاجتی خواهد اجابت بکنم و اگر از من امر
 را نشن خواهد او را بنامم رزم و هیچ بنوه که در وقت در ماندگی نیگاه
 با من آرد که خدا ندادم الا که من در آسمان و زمین در روزی و نیت
 بروی بگشایم و با این همه چون مرا خواند جوابش دادم و اگر از
 من حاجتی خواهد اجابتش کنم و اگر از من امر را نشن خواهد
 او را بیا رزم این منتهی و مصطفی است نوبت عیش از قرآن مجید

ان می دین

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَجُودًا إِنَّ اللَّهَ لَهُ حُكْمٌ عَظِيمٌ
 بگفت بنی قریظ خداوند سبحانه و تعالی می گوید که هر که توکل
 بر خدا می کرد او را کفایت است و خود خدای برساند فرمان خویش
 بجای خود بین کرده است هر چیزی را مقدار و اندازه خویش
حکایت عمر بن عبد العزیز نامه نوشت بنشریک حسن بصری
 و اند نامه گفت مرا نصیحت کن کوتاه جنا که من یاد کردم و انرا امام
 خویش سازم حسن بصری بر پشت نامه نوشت و گفت
 یا امیر المؤمنین ایاکان الله عکاک فمن تخاف و اذاکان الله
 علیک فمن ترحو گفت یا امیر المؤمنین چون خدای یار تو بودیم
 از که داری و چون خدای با تو نبود امید بکه داری **الحديث الثالث**
عشر روی ابو هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
 لا اله الا الله تعالی او هم علیه السلام انشککت الارض الی
 ربها لما خلق هو قوه عندنا ان ترو فیها ما اذ منها فاسمن احد
 یتموت الا بدفن فی الزابیه التي خلق منها **فای حدیث** ابو هریره
 رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم که وی گفت
 چون خداوند سبحانه و تعالی او را علیه السلام از خاک زبیا فرمود
 زمین بخداوند تعالی نالید و شکایت کرد و گفت خداوند اجبردی
 از من کم کردی جواب آمد که بر بار زمین صبر کن که وعده
 شرا هر چه بیک بار از تو برداشتم بر من که فرزند با تو رسام پس
 هر کسی که ویرا مرگ آمد او را هم بدان زمین باز برده که از این افریده

باشد این منشور مصطفی است توفیقش از فران مجید تنها
 خلقناکم و قبمنا لجهنم و منها نخرجکم تارة اخرى خداوند سبحانه
 و تعالی میگوید که این اشکالا از خاکت بر گرفتیم و در میان جانگستان
 باز بریم و با خرم از خاکستان برانگیزانم خواهد بود علی و فاق رحمة الله
 کفیع چون یکی از ملوک در دنیا با مرتبه میبرد و با غلامان و خدمت
 و خدمت خویش فرستند اما میکنند ای کوعرت از خاکت و خدمت
 در خاکت بنشین بخو منکر **حکایت** یکی از بزرگان نیشابوری رفوع
 نوشت بشیخ بوسعید ابوالخیر رحمه الله علیه و بر صدر رفوع نوشت
 برای تواضع الصغر قدم و تراب قدم یعنی نویسنده این
 رفوع خاک قدم نیت شیخ بوسعید بر پشت ان رفوع
 این بیت بوی فرستاد **شعر** کز نوخاکت من خاک ترا خاک شد م
 چون ترا خاک شدم یا کز شدم شیخ را تا نازنده بود
 این بیت گفتی و از یاد نگذاشتی **الحديث الرابع عشر** روی انس بن
 مالک رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال لرجل استعصمه
 فقال لا تغضب فقال زدنی فقال لا تغضب فقال زدنی
 یا رسول الله فقال لا تغضب **فای حدیث** انس بن مالک روایت
 گوید که هر دی معطفی را صلوات الله علیه و سلم مرا و عبت کن
 رسول علیه السلام گفت خشم بگیر سه بار سوال کرد و گفت
 خشم بگیر این منشور مصطفی است توفیقش از فران
 مجید و الکافین العیض و العاقین عن الناکس و الله یحب الحسنین
 خداوند تعالی میگوید که هر خورده ندگان خشم باشد و

و نفو کمندان باشند که خدای دوست دارد نیکوکاران **حکایت**
شیخ ابوعلی دقاق قدس الله وجهه گفته است که نکر که با تپش کس
خسومست که آنکه دعوی کرده باشی که من آن خوبشتم و توان
خوبش ز ترا خاندست شغل خوبش نوی باز که از تا خود او
خضعت مگر خویشی کنی و هم وی گفته که روزی شیخ ابوسعید را
دشنامها زشتی داد تا از آن بگذشت شیخ محاسن خوبش بگفت
و گفت ای نفس محبوب من سال است تا من با تو میگویم که
نوبت کس نیست از من نمی شنوی کنون از برادر از برادر
مسلمان شنو **حدیث البیاض** روایت عایشه الصدیقه زینب
ماکان شیخی ابیغض الی رسول صلی الله علیه و سلم من الکذب
وان الرجل یکذب عنده الکذبة الواحدة فلا یرال یرقی
ذکر فی وجهه حتی یجکم ان الله قد احاط له نوبه **حدیث**
عایشه صدیق رضی الله عنها گوید که بزرگیک رسول علیه السلام هیچ
آفریده دشمن تر از کسی نبود که دروغ گفته و اگر کسی از صحابه
رسول علیه السلام دروغ بگفتی آن تغییر در روی رسول علیه السلام
پیدا می شد و بعد از آن هر که که و پیرا بودی ان روی مبارکت
خویش فراموش شده تا آنکه از آسمان وحی آمدی که خدای تعالی
نوبه ان کس قبول کرد این منشور مصطفی است توفیقش
از قرآن مجید یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع
الصالحین خداوند تعالی میگوید ای مومنان بترسید از خدای

و از راست گو یان باشند **حدیث** شیخ عبداللہ المغزی گوید که در حدیث
که سرای از مادر عمیر اشغ یافته بودم انرا به پنهان و پنهان بفرستم و زور
بر میان بستم و روی در بادی نهادم در میان بادی اعلمی بزرگیک من آمد
و گفت چه داری با خود گفتیم راستی مبارکت بود گفتیم پنهان و پنهان زردام
گفت بمن ده بدو ادم بیکسرت چندان بود اشتر بخوابانید و ز زمین
باز داد و گفت بر این اشتر نشین گفتیم ترا چه رسید گفت مرا این راستی
نویمتر بگرد بر نشستم و او بپا دهی رفت تا با من بیج آمد و بیج بگرد و متعنا
در صحبت من بماند و از جمله او لیگشت **حدیث البیاض** روی ابو موسی اشعری
عن النبی صلی الله علیه و سلم ان قال من خلق الله خافه کل شیء و من
حلم بحکم الخوف الله خاف من کل شیء **حدیث** ابو موسی اشعری
رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت هر که از خدای تعالی بترسد
هر چه خیر خداست بعد از وی بترسد و هر که از خدا تعالی بترسد از همه
کس بترسد این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید
انما ذککم الشیطان یخوف اولیاه فلا تخافوهم و خافون ان کنتم
مؤمنین و خداوند سبحان و تعالی که شیطان او لیبا خویشش می شناسد
شما ازین مترسید و از من بترسید اگر شما مومنان بنید **حکایت**
ذوالنون مصری گوید رحمت الله علیه که مرا بتهمتی بیبش خلیفه می
بروند بنا بر پای من نهاده من در آن ساعت مسلمانان از برزخ
بیا موختم گفتند چگونه گفتا جو پدر سرای رسیدم و ان درگاه
عظمت و حاجبان و خادمان و بردا بردیدم خواستم که و بهشتی
ارم پسر زنی با عکازه بدید آمد در من نگرست و گفت ای ذوالنون
نکر که ازین مرد شترسی که ترا بپش روی می برند که تو او بنده کنان

یکت خدا ایند این سخن بشنیدم دلم قوی گشت **لذات ان دوس**

عش روی جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال یا جابر ان تزوج فقلت بلی یا رسول فقال علیک بذات الدین تزیت بدارک وایاک و الزیة فی ذات النبی انما تطیب المرأة بدینها وجمالها **فایا جابر** عبد الله کوی که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت مرا زنی خواهی بشکاح گفتیم بلی یا رسول الله گفت بر تو یاد که زنی خواهی که دین دار بود و نیک کرد از بهر نعمت میخواهی که زن را از بهر دو چیز باید خواست یا از بهر دین یا از بهر جمال این منشور مصطفی است تو قبحش از قرآن مجید و انکوحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و انما کم ان یکینوا فقلوا بغبهم الله من فضله و الله واسع علمهم خداوند کسی نه و تعالی می گوید که نگاه کنید و ابا سالیان کنید که اگر شما در پیشش باشید من شما را توانگر گردانم و غنائم **فایا جابر** شاه کرمانه یا پادشاه زاده بوده است و از جمله مشکخ بود دخترش داشت با جمال امیر کرمانه و پسر او خواهری که کرد و پسر گفت مراسم روز مملکت ۵۶۸ در آن سخن روز در مسجد جمعی گشت تا در پیشش را طلب کند که دختر را بوی دهد روز سوم جوانی را دید در مسجد نماز می کرد نیکو شاه کرمانی انتظار کرد تا از نماز فارغ شده پس ویرا گفت ای جوان اهل داری گفت نه گفت اهل خواهی خواهی و پارسا با جمال جوان گفت مرا از آن که ده که همه که در همه که خدای من سسود در هم سپهر زیادت نیت شاه گفت من در هم دختر خود را که شاه کرمانه ام و آن سه در هم خوش سیم که داری بیست در هم نان خرد بیک در هم نان خوش و بیک در هم بوی

و در وقت آن نگاه بوی بیست و هم آن سبب دختر بوی نسیم کرد دختر شاه در زاویه آن جوان آمدن دید بر سر کوزه نهاد بیکه که این نان حبیب جوان گفت خوش نان می خوردم این قدر زیادت آمد بر سر کوزه نهادم و فراموش کردم دختر موزه بر بوی کرد زوی بدر نهاد جوان گفت من خود استم که دختر موزه بر بوی شاه با ما قناعت نکنند تن به بی برکی مادرند دختر گفت جعفر داد دختر شاه از دست تنگ نمی شود و بل که از ضعف ایمان تو میرود که از دوشش با دنانی بنهادی فرار و لکن از بدرم عجب می آید که مرا بیست سال در خانه می داشت و میگفت که ترا به پیر بهر کای دهم اکنون یکسی ۱۰۹ است که بخدای خود ایمان ندارد و بزودی خوشش آید و نیست بر خدای عز و جل دوشش گفت این گناه بچه عذری بر خیزد و دختر شاه گفت عذر نوانی چیست درین خانه با من باشم با این نان تنگ نان بگرد و پیشی بردند و بر طبق تو کحل روز کاری بسر کردند اللهم اجعلنا من التوکلین روی معقل بن سیار عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال نعم الولد الصالح و نعم المال الصالح لرجل الصالح معقل سیار کوی که مصطفی گفت صلی الله علیه وسلم نیکو چیزی که هست فرزند صالح است بیست را و نیک چیزی که هست مال نیک مرده نیک را یعنی مردی که شکر مال بجای آورد این منشور مصطفی است تو قبحش از قرآن مجید اعمال ال داد و شکر و قایل من من عبادی الیک و خدای می گوید با ال داد و شکر کنید مرا نمی گوید شکر گوید تا با آنی که شکر بفعل است نه بقول حکایت

چند مرتبه الله عليه جنبه رحمة الله عليه استوار هفت ساله بود وی سرسفل
 و برانچ برده بود در بحی مرام در مکه مشاء شکر رفت در میان چهار
 صد بر چهار صد قول بگفتند در شرح بیان شکر جنبه روی سوی بر سر کرد
 و گفت ای برنو نیز جبرنی بگو تا شکر چیست چینه ساعتی سرد و برش
 افکنند پس گفت الشکر ان لا یعصى الله العبد یعنی گفت شکر آن
 هست که معنی که خدا ترا هدایت در آن نعمت در وی عامی نشوی و نعمت
 و بر اما به معصیت نسازی چون جنبه این جواب بداد چهار صد بر
 بیکبار گفتند است یا قره عین الصدیقین
 روی عبد الله بن عباس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم الغنة
 و حنیفة فقیهها بالکفر فارسی عبد الله عباس رضی الله عنه گوید که مصطفی
 علیه السلام گفت نعمت مریمت و شعیب یا برش بندید بنفکة یا بنکر نزد
 این منشور مصطفی است صلی الله علیه وسلم تو بگفتی از قرآن
 عبید قوله تعالی لیئن شکرتم لا ذبدنکم ولا یمن کفرتم ان
 عذاب لی شدید خداوندی گوید سبحانه و تعالی که مرا شکر کنید تا زیاد
 کنم و اگر ناسپاس کنید عذاب من سخت است حکایت داود
 علیه السلام گفت یا خدا یا من همه نیکو بهما که با دم علیه السلام
 بکردی تراجه شکر کرد خدای تعالی گفت و یاد است یا داود ادم بدانست
 که ان همه نیکو بهما که با وی من یکدم بدین قدر شکر از وی پسند
 کردم داود گفت خداوند شکر نعمت تو من چه گوید که از من که

۹۶
 شکر نعمت تو هم بهمت نومی تو انم کرار جوابی آمد که یا داود اکنون شکر من
 کردن چون بجز خوشتر از شکر نعمت بییدی الحادیث التامع عشر
 روی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم
 انه قال سمعت رب العزیز سبحانه و تعالی بقول انا و الجن و الارض
 بناد عظیمم اخلق بعبدون غیری و ارزق و اشکر من غیری فارسی حدیث
 امیر المؤمنین رضی الله عنه می گوید که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت که از رب
 العزیز شنیدم که با من گفت یا محمد یا من بدین آدمی و پیری
 در کاری عظیم ام من افریده ام ایشان را و ایشان جز مرا می برشد و روزی
 من می دهم ایشان را و ایشان جز مرا شکر نمی کنند این منشور مصطفی است
 نوحی شکر از قرآن مجید یا ایها الناس اذکروا نعمة الله علیکم هل من خالق
 غیر الله یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا هو الاله خداوند سبحانه و تعالی
 میگوید ای مردمان یاد کنید نعمت خدا بر شما هیچ می دانید چیزی من انکار می
 که شمار ایها فرید و ناز و روزی دهد حکایت شیخ ابو علی قدس الله روحه گوید ای
 مردمان شکر سه چیز است آنکه بدان که نعمتها ناشناخته نادانند و شناسند
 و حق تا کراره صفهان اند و بهصفت کمار برده طم و وال ایمان اند بخود یا الله
 من اللذلان الحادیث العشر و روی ابو هریره رضی الله عنه عن النبی
 صلی الله علیه وسلم انه قال ما من کم من احد یدخل الجنة یجد فیها لائنت
 یا رسول الله قال و لان الا ان یتغنی فی الله برحمت فارسی ابو هریره رضی الله عنه
 روایت کند از مصطفی صلی الله علیه وسلم که وی گفت هیچ کس از شما در بهشت
 نرود و عمل خوشش گفتند و نه نوز یا رسول الله گفت و نه من نیز مگر که خدا او

سبحانه و تعالی از فرق تا قدم من در رحمت خود کبریا این منشور
مصلحت است تو بعتش از قرآن مجید و لولا فضل علیکم و رحمته ما نزلنا
منکم من احد اید اولیکن اللہ بزرگی من یتأدوا اللہ سبیح علیهم
سبحانه و تعالی ما بگوید که اگر فضل خداوند بودی بر شما و رحمت حق سبحانی
از شما بگردد نیستی از کفر و کفر خدا بی باکر کند انگار که خود ادا
لینها حکایت درین اسرائیل زاهدی بود هفتاد هزار سال عبادت
کرده بود که یک نفس در خداوند سبحانه و تعالی عاصی نشده
بود و حق تعالی پیغمبران هفتاد سال را وحی کرد که این را بگویند که
عمری نیکو که استیغ در غفلت و عبادت وعده کردم که فردا ترا فضل
خویش در بهشت فرود آرم آن پیغمبران چون باز اید این سخن
بگفتند زاهد گفت مرا بفضول خویش در بهشت فرود آید او در بس
هفتاد هزار سال عبادت من کی خواهد شد خون این سخن بگفت
حق تعالی بر بکت دندان وی در نهاد ما بفریاد آمد و به بزرگی بیخون
آمد و گفت مرا در یا بید که هم اکنون از در دندان ملک خواهد شد
حق تعالی به پیغمبران از آن وحی کرد که زاهد را بگو که طاعت هفتاد هزار
سال را بگو که تا در ترا رحمت دهد گفت خدا تواند در ترا شفا داد
و شفا فرستادن بجز خداوند و جل بکس راحت نشود و اذن خداوند
تعالی وحی کرد بدان پیغمبر که بگویند مرا که عبادت هفتاد ساله
تا در و دندان ترا شفا دهد گفت ما که صادم بدین هفتاد ساله
عبادت تا در و دندان از من بر گبری آنکه فردا تو دانی هر چه خواهی کن

الحديث الحادي والعشرون روى ابو هريرة رضى الله عنه عن النبي
صلى الله عليه وسلم انه قال بدخل الجنة امي سبعون الف بغير حساب
فقام علي كاشم بن مخنف الاسدي فقال يا رسول الله ادع الله
لى ان يبعثني منهم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم انت منهم فقام
رجل اخر فقال يا رسول الله ادع الله لى ان يبعثني منهم فقال رسول الله صلى الله عليه
عليه وسلم فاسى حديث ابو هريرة رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
مفتاد هزار تنی حساب که ایشانرا حساب نکند یعنی از کور برخیزد و بی حساب
در بهشت شوند چون بر لفظ صاحب شرح چنین لفظ امید و ابیروفت
شکل شد بر خاست و گفت یا رسول الله دعای بگو تا من از این نماز ایستم
رسول خدا گفت تا از این نماز ایستی یکی دیگر بر خاست و گفت یا رسول الله مرا ببرد
دعای کن رسول الله سلام گفت عکاشه بر نو سیاقه برد یعنی عکاشه شش
از نو بر خاست تو در بر خاستی شیخ ابو علی دقاق در شرح این خبر گفت بدان
مفاد که آن مرد دعا خواستن تا خبر کرد دعای رسول او در کی شد که خواست
که در عکاشه رسد شواست تا بالا که نفسی که از او بیگانه جز عزت دارد که بیگانه
ساعت که عکاشه بجا نترخت خواست از حساب قیامت برست و بیک ساعت
که آن مرد بر تر خواست در حساب قیامت داخل شود و بماند تا خود که جدا کند
این چنین امر ضایع کردن نه از عقل بود این منشور مصلحت است تو بعتش
از قرآن مجید و اینیوا الی ربکم و اسئلو الله من قبل ان یاکم العذاب ثم
لا تنصرون خداوندی گوید سبحانه و تعالی که باز کردید که با خداوند خویش
پیش از آنکه در سما رسد آنکه باست چه در پناه مانده حکایت شیخ

کتاب
تاریخ
کتاب
تاریخ
کتاب
تاریخ

شیخ ابوعلی دقاق قدس الله روحه جین گفت اسما و بهفت
زمین را چون ایسای نهاده اند آسمان چون سنگ در برین و زمین چون
سنگ در برین این ایسا از عهد آدم باز در گذشت است و آس می کند
و هیچ چیز دیگر اس نمیکند الا درینا درینا الهی بخش از مرگ ما را پیدایی و می کند
وجود کن یا رسم الراجحین لایث الثالث والعشرون روی ابو موسی
الشعری رضی الله عنه عن ابی بنی صلی الله علیه وسلم انه قال انما مثل جلیس العباد
وجلیس السوء کما مل المسک وکما نافع النار فی مثل المسک اما ان یعطیک
واما ان یتباع ینک واما ان تجد منه ریحا طیبه ومانع النار اما ان یحرق
بنا بک واما ان تجد منه ریحا خبیثه فارسی حدیث ابو موسی الشعری رضی الله عنه
گوید که رسول صلی الله علیه وسلم مثل هم نشین سامان چون مثل کسی است مسک
دارد باشد که آن را مشک بطریق سروت تراغبی بدو اگر نهد باشد که بهما
بفرشد و اگر بهما نفرشد آخر بوی مشک از مشک مشام تو باز ندارد این مثل
هم نشین سلیمان است و مثل هم نشین می سامان است چون کسی است که در آتش
یادی دمد و تو نیز در بکوی بنشیند بهم آن بود که جامه است بسوزد و اگر نسوزد
باری دو بر جامه است نشیند این منشور مصحفی است توقیعش از قرآن مجید
اذا تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا واول العذاب و نطقتم بهم اسباب
خداوند می گوید نه تعالی که روز قیامت گفته و مهتر هر دو یکبار یکبار
برون آید و خضم یکبار شوند کهتر فر دمهتر خورش آگوید اگر شومی و خویج
تو نبود من تدویخ نرسیدی مهتر کهتر را جواب دهد که چون روزی
دهنده تو خداوند توبه در سرای من جرمیدی شیخ ابو القاسم حکیم جین گفت

صد شکر کردند درنده در همه کوشند ان بنامی شنوانند کرد که یک ساعت
شيطان ان بتاتی نتوانند کرد که یک ساعت رفیق بد کند و صد رفیق بدان
شنوانند کرد که یک ساعت رفیق بد کند و صد رفیق بدان شنوانند کرد که یک ساعت
نفس آدمی کند الحدیث الثالث والعشرون روی ابو سعید الخدری
عن ابی بنی صلی الله علیه وسلم انه قال لا یصحب المؤمن الا یاکل طعاما
الا نقی فارسی حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول
علیه السلام گفت نکر که محبت نکیند الا کسی متقی بود این منشور مصحفی است
توقیعش از قرآن مجید یا ایها الذین لا یؤمنوا لا تأخذوا عداوتی و عدوکم اولیاء
یا ایها الذین آمنوا لا تأخذوا عداوتی و عدوکم اولیاء
یا ایها الذین آمنوا لا تأخذوا عداوتی و عدوکم اولیاء
یا ایها الذین آمنوا لا تأخذوا عداوتی و عدوکم اولیاء
حدیث نقل میساقی گوید که هر که در روی فاسق فوشن کند در دیرانی
مسلمان سعی کرده باشد الحدیث الرابع والعشرون روی عبد الله بن
بن عباس رضی الله عنه عن ابی بنی صلی الله علیه وسلم انه قال
علی السلام فقال یا علیکم فقلت لبتیک یا رسول الله فقال احفظ الله يحفظک
ذکر فی الله فی الرخا بغير فکر فی الشدة واعلم ان العلم قد جری بما یکلین
الیوم العقیمة فاذا استغنت فاستغن باللثة واذ انو کلت فتوکل علی الله
واعلم ان الخلیق لو ارادوا ان یضربک او یضربوا بک لم یقدره
الله لم یقدره وعلی ذکر واعلم ان الصبر مع العسر و ان الصبر مع العسر
وان مع العسر مع الیسر فارسی حدیث عبد الله بن عباس
گوید یا رسول خدا ایبتک استغنت فاستغن باللثة بودم رسول علیه السلام

مرگفت یا پیغمبر گفتم لبیک یا رسول الله خدا بر آنگاه در آن زمان که دارد
و در وقتی آن سال خود را به درگاه وی بداند و رفت دشواری حق تعالی
ترا نگاه دارد و دان که کارت بر باد بود او را با دادر و نادان وقت که کارت
بر باد نبود و تریا بود و چون با دل طلب از خدای طلب و چون که خواهد
تو مگر گمنی بر خدای تو کل و بدانکه قلم رفته است به هر رخ و راحت که خواهد
بود تا بقیامت بدانکه همه خلائق یکی گشوند که تا بخی یار حتی بنور عاتق که خدای
نقد بزرگتر باشد نتوانند و بدانکه لطف البصر می توان یا صفت و با هر
غمی فرنی است و با هر دشواری اسال الله این منشور معطف است
تو قیامتش از قرآن مجید و آن بسم الله بجز فلاک شفق که الا هو
و ان یمسک بخیر منوع علی کل شیء قدیر خداوند سبحان و تعالی بگوید
بر رسول علیه السلام که اگر خدای یعنی بتورساند هیچ کس آن رخ
بر نتواند داشت الا خدا و اگر راستی بتورساند وی قادر است بر آن
و کسی و برابر نتواند داشت **حکایت** یکی از بزرگان بر هر اوان که رسید
آمد و بروی امر معروف کرد هر دو را تا فوش آمد بفرمود تا آنکس را در خانه
کردند و در خانه بر آوردند و گفت بکزاری تا در اینجا بملک شود بعد از پنج روز
یکی بر آن را گفت که فلان کسی که در خانه کرده بودی امروز در فلان بستان
دیدم که گفت و فرامید هر دو فرمود تا او را حاضر کردند گفت شرا از خانه که
بیرون کرد گفت آنکس که در بستان آورد گفت ترا که بستان آورد
گفت آنکس که در خانه بیرون آورد و هر دو گفت این مشکلی حل
سختن است گفت در خداوندی وی چنین مسکلهما فراداشت

هر دو نفر بود تا این جوان را در برابر است خاص من نشانی و در شهر کرد اتی
و در پیش وی منادی کینده که این بنده که خدای تعالی و بر اعزاز کرد
هر دو خواست که ویرا لیکل کند نتوانست **الحديث لما نزل الوحي** روی
مفضل بن ايسار رضي الله عنه عن ابني صلي الله عليه وسلم انه قال ان فقرا ائمتي
بدخون الجنة قبل اغتيا بهم خمس مائة عام **فاري حديث** مفضل بن اركوب
که از رسول علیه السلام شنیدم که وی گفت در پیش آن ائمت من در است
شوند پیش از تو انکاران به پانصد سال این منشور معطف است
تو قیامتش از قرآن مجید ام تريب الذين اجترعوا التسيات ان
يجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات سواء محمداً و محمدان
ما یحکون خداوندی گوید سبحان و تعالی که می بیند از بند این آلودگان
معصیت بارشان همان گفت که با خداوندان عمل صالح کنیم یا ز بندگی این قوم
همیوارندگی آن قوم بود که یا مرگت ایشان چون مرگت ایشان بود
ندا حکم که ایشان می کنند **حکایت** یکی از بزرگان بخواب دید که قیامت
بر خاست بودی و نه ادراک سیدی که مالک دنیا را در محله و اسع را در محله
فرود آید بنگرستم تا ازین دو بیشتر در محله که ام شوند مالک دنیا را از
بیش محمد و اسع در محله شد گفتم ای عجیب محمد و اسع عالم نر بود
جر است که مالک دنیا پیش از وی در محله شد شخص مرا گفت
از علم بفرانکه محمد بن و اسع را دو پراهن مالک دنیا را یکی بود و این
تفاوت از این **الحديث الساس والعشرون** روی
أسن بن مالک رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
سمعت ربه العزة بنا رك و تعالی بفرمود من احدث و لم یؤخذ
فقد جف و من توضع و لم یصل رجليه فقد جف و من احدث

فتوحنا و فتوحنا و طم بدع لذبته او انما به بمانش ما فقد جفناح
ومن احسنه و فتوحنا و طم بدع لذبته و ۱۰۶ عالدیه و دنیا به بمانش
وانا ما جنة حقونه و كنت برب صلح ابن منصور مصطف است تو قش
از فران هر مجسد رجان خبون ان يتكلم و او الله يخطب المظفر بن
خداوندی گوید که تبارک و تعالی مرا می آید که دوست دارند طهارت ساختن
و من که خداوندم دوست دارم طهارت کنندگان **حکایت شیخ ابو طاهر**
رحمة الله عليه در آن ساعت که ازین عالم بیرون رفت مردان را سه چیز
وصیت کرد که یکی غسل روز آفرین و دیگر حفظن شب بر طهارت و سه دیگر باده
داشتن خداوند تعالی را در همه احوال بدل **الحديث السابع والعشرون**
روی عبد الله بن عمر بن الخطاب عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال اول ما فرض
الله تعالى على عباده الصلوات للنفس و اول ما يرفع من دعا اعياهم الصلوات
للنفس و اول ما يسألون عند الصلوات للنفس فتن كان صبيح شيئا
منها يقول الله عز وجل انظر اول ما يجدون لعبدي ثابته من صلوة يتوجهون
بها ما ناقص من الفريضة فان وضع في ميزانه ادخل الجنة مسرورا
وان لم يوجد في شي من ذلك امرت الربانية فاخذت بيد
ورجله ثم قد فرغ في التار و انما قران مجيد فويل للمصلين الذين هم
عن صلواتهم ساهون امير المؤمنين علي كرم الله وجهه چون وقت نماز
آمدی از پدید آوردن اقدامی و بر نوشتن سبوت بزرگدی و گشتی وقت امانت
کردن آمد که امانت بر اسکان باور میبماند کرده اند از آن بگریزند
و من نمی دانم که ان امانت چه گونه خوانم کردن **حکایت شیخ ابو علی**
ذفاق بر عهده الله بر سیدند که کسی در نماز مکسب از خود باز دارد حالی وی
چه کند بود در پیش خداوند عالم از ان نتوان بود که ابا ترک

در پیش سلطان محمود بود بس حکایت کرد و گفت روزی ایاز در پیش
سلطان محمود استاده بود و نوک موزه خویش از زمین بر پشت وی
بر گرفت و بچینا بند سلطان را ان عجب آمد از وی گفت ایاز در پیش
مانوک موزه از زمین بچینا بند کرد ازین ضربه بروی فرود شده است
ندانم که سبب چیست مگر عضوی هست سلطان و بر گفت برد خزانة رفلا
چیز بیاورد مقصود سلطان ان بود که اگر عذیبی هست ایاز را بداند و نودا
فارغ گرداند چون ایاز بیرون آمد سلطان غلامی را بنامان بر اثر وی بفرستاد
گفت بنگر تا خود چه کند چون از پیش من برو غلام بر اثر وی بر رفت ایاز
دید که موزه از پای بیرون کرد و بچینا بند کردم سیاه از موزه وی در افتاد ایاز
آن کردم را به موزه می زدوی گفت دیدی که چه کردی حرمت من امروز
در پیش سلطان بروی تا من در پیش خدمت وی نوک موزه از زمین بر
گرفتم و شرط بندی بجای نیاموردم غلام باز آمد این حال با سلطان بگفت
چون ایاز از خدمت باز آمد سلطان گفت ایاز امروز در خدمت مانوک
موزه از زمین بر گرفتی بجزر بود ایاز بجزر خواستن متغول گشت سلطان
بندگان گناه کنند و خداوندان عفو کنند سلطان گفت عفو کردم
لیکن بیمار سید حدیث کردم ایاز گفت چون سلطان را معاوم شد
بنقمت وی که هفت بار مرا از تم زد باز به شتمنی طاقت شدم و نوک موزه
بچینا بندم عزیز از این خدمت مخلوق بود بنگر تا تو خدمت خالقی چه کنی
حق کون و حرمت جو کنی که اری انصاف منما و بنظمان لظفر العظمی و من
العذاب الالیم **الحديث الثامن والعشرون** روی سلمة بن خاری
رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لو حكم المعص من نياج ما ألفت

از تقصیر بر

کتابت سلمان فارسی گوید منی الله عنده که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت اگر نماز
کننده بد استی که مناجاة با کسی کند از است نیک کردی و تا از جب این منشور
مصطفی است توفیقش بسم الله الرحمن الرحیم قد افهم المؤمنون الذین هم
فی صلواتهم فاستمعوا له و انصتوا لعلکم تتقون و تعالی می گوید که رستگاری یافتند کسی
که اندر نماز خاشعانه اند خشوع اندر نماز که ام است ابو بکر صدیق گوید که
گوید که خوشی اندر نماز آن بود که ندان که بر است و جب تو استاده است شیخ
ابو سعید خدری قدس الله روحه گوید که چون در نماز باشی و کسی از آن معتد ان شکر بخوش
نگردد تو در نماز خشوع بیشتر بجای می آری از هر آن معتد که بخوش نگردد و چون
باشی شامش و کسی نتواند اسان فراموشی این دلیل تمام است برقی خبری توان
خداوند جهان بیان که مخلوق که بدست وی هیچ نیست بنزدیک تو بر احرمت
بیش از خداوندی می آید که همه کارها بدوست **لله بیت الناسه والعشرون**
روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
آخر الیلکة بقول الله عزه و جل هل من داع فاجیبه هل من سائل فاعطه سؤله
هل من مستغفر فاعفوه هل من تائب فاقب علیه و ردة القرآن آمن
توفیق است انما النیل ساجدا و قابما عذرا الاخرة و یزجور حمة رب
خداوند سبحان و تعالی می گوید که همه شب در سجود و قیام باشد پیش
ما برابر نبود بیا که همه شب غفنه باشد این آیات در حق امیر المؤمنین عثمان بن
عقمان آمد خاص رضی الله عنه **حکایت** ابو حنیفه را رضی الله عنه را عادت بودی
که هر شب بعد رکعت نماز بکارد روزی که در آن روز او را ببرد گفت این مرد که
می رود هر شب یا بعد رکعت نماز می کند امام ابو حنیفه گفت با خود نیست کردم که این
سبب رکعت یا بعد رکعت کم تا ظن این زن در خطا شود بس از آن راه

در هر شب یا بعد رکعت نماز می کند امام ابو حنیفه گفت با خود نیست کردم که این سبب رکعت یا بعد رکعت کم تا ظن این زن در خطا شود بس از آن راه

هر شب هزار رکعت نماز می کند امام ابو حنیفه گفت با خود نیست کردم که این
یا بعد رکعت یا نماز را با هزار رکعت کم تا ظن این کودک در حق من خطا نشود
مدعی هر شب هزار رکعت نماز بکاردی روی شکر کردی از آن روی و بر گفت با امام
مسلمانان مردمان می گویند امام ابو حنیفه در شب خواب سنی کند ابو حنیفه گفت
نیست کردم که بعد از این شب خفتم بس از آن سه سال نماز با خدا بر نماز
نماز خفتن می گزارد **لله بیت العشر** ابو قتاده رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه
وسلم انه قال استنوا الناس سرفقة یوم القيمة التي یسرق من صدقة فیقول یا رسول
و کیف یسرق من صدقة قل لا یسرق کو عها و سجودها **فاریه حدیث** ابو قتاده گوید از پی
که رسول علیه السلام گفت بهترین مرد در آن روز قیامت کسی بود که روز قیامت از
از نماز بدزد و گفته با سوال الله از نماز چگونه بدزد و گفت کسی که رکوع و سجود نماز
بجای نیاید این منت و مصطفی است توفیقش از قرآن مجید کا فطوا علی الصلوة
والصلوة الوسلیة و قوموا لله فانین خداوند سبحان و تعالی محافظت کند بر نماز یعنی رکوع
و سجود آن در وقت خوابش تمام بجای آوری **حکایت** ابی بن کعب رضی الله عنه گوید که
ابو بکر صدیق رضی الله عنه نماز با خدا و بکارد و سوره الحاق فی خواند این است
فعلوه ثم یجیم نوره برده و اندر کعب افتاد و از پوشش برفت چون بر
و برابر رفتند و چنان باز برنده حمل شبان روزی در سینه بخت که بدون نتوانست
رفت و آمد کرد و از عبادت می کریم **لله بیت الحادی والعشرون** که وی علی ابن ابی
طالب کریم الله وجهه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبة الوداع و قال سلوا
فی خطبة ایها الناس اذوا لکم کوة اموالکم الا مومنین لم یزک فلا صلوة له
الا من لا صلوة له فلا دین له ولا صوم له ولا حج له ولا جهاد له **و الله بخدا**
و از قرآن مجید توفیقش و الذین یکنزون الذبب و الفضة و لا ینفقون فی سبیل الله

الحدیث الثلاثون

والثلاثون

فبشرهم بعد ايس الهم يوم يحس عليها في نار جهنم فتكادى بها جهنم وهم وحنوبهم وطمورهم
 الية خداوند كويد تبارك وتعالى ان كسل رزويسيم در روز بر زمين نماند وانرا
 زكوة ندهند خبرده ايشان را بجا ايس در نماند ان روز كه قيامت باشد وان روز و كرم
 ايشان با تمش و دوزخ نماند بدان بر پشيمان ايشان و پشيمان ايشان و با نواي
 ايشان **لا ريب لثنا والعشرون** روى ابو هريره رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم
 انه قال بينما رجل يموت بطريق فاشتهت عليه العطش فوجد بيرا فنزل فيها ثم
 خرج فاذا كلب يلهث وياكل من العطش فقال ابرئيل انما بلغ هذا الكلب من
العطش مثل الذي بلغني فنزل البير فمدا ففقه ثم امتسكه بقبضه حتى رقى به
فسبق الكلب فشكر الله له فغفر له ابن وادست از قرآن مجيد ووالدين معه
 استه او على الكفار رحما و ينعهم خداوند كويد جل جلاله كه محمد صلى الله عليه وسلم
 رسول ان باران كه باوى انداخته دلانند بركه قرآن و رحمانند بر يكه كه گفت اذا
 على المؤمنين اعززة على الكافرين **قال حديث** شيخ ابو عاصم عه قاق گفت اگر مورى
 را حريت كنى يعنى بروى شفتت برى فرار و ز قيامت ان مور ترا شفا عت كند همانكه
 آورده اند كه كه فراموش قيامت كرا بدوزخ فرستند ز بايمان از وى در او بزند و او را
 بدوزخ مى كشد مورى بديه آيد و كويد مساحت توقف كيند كه مراد حق اين مرد سخنى
 است بس آن مور بيش عرش ايد و كويد بار خدا يا اين شخص را
 مى برند سوى دوزخ فرزند در دنيا مرابش آمد ياي بر من تنها و راه بگرديند
 نامى در زير پاي وى نيايم ملكا قدم قدم ان از براى تو كرد امروز او را در كار من كن
 جواب آيد كه در كار تو كردم ان مرد نشاء كرد پد و مور كويد شامش شربت به
 ياد كه چندين در ميان مسلمانان وطن داشته امروز اگر نه شفا عت مورى
 بودى دما را از روزگار تو بر آورنده **الحديث الثالث والعشرون** روى ابو هريره
والثلاثون

والثلاثون

والثلاثون

عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال اذا دعى احدكم الى طعام فليجب فان كان صائما
 فليصل وان كان مضطرا فليصفر ابو هريره رضى الله عنه كويد كه مصعب رضى الله عليه وسلم
 كفت چون يكى را از شما دعوت خوانند بروى باء كه اجابت كند انكه چون حاضر
 آمد اگر روزه دار بود و كويد ميربان را و باء كرد و اگر روزه نه ارد طعام خورد چه
 اين منثور مصعب است تو قبضش از قرآن مجيد **هل اتيك حديث** منيت ابراهيم
 المكريمين خداوند كويد يا رسول الله سلام بتو رسیده است يا محمد حديث
 مهمان ابراهيم عليه السلام ابن عباس رضى الله عنه كويد كه كرامى كرده معيشش است كه
 ابراهيم خليل صلوات الله محصانه بنفسش خود خدمت كردى **قال حديث**
 معروف كرتى رحمة الله عليه روزه دارى بود يك روز روزه داشت روزه بخارز يك
 كشيده بود در بازار از شرفه ادى كشت سقايى او از هم داد كه رحمة الله من
 شرب قى كفت رحمت خدا ابران كس با دكه از اين آب بخورد معروف كرتا آب
 از وى بست و بخورد كفتن شيئا روزه روزه بودى كتابلى و لكن بدعا اين
 ستفارعت نمودم چون معروف وفات باقت روراد خوابه بدنه كفتن خداى
 با نوبه كرد كفت مراد كار دعا ان ستفاد و بيا مرز بد **الحديث الرابع والعشرون** روى عبيد الله
 بن زياد رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه منى عن الشرب قايما قبل باركول
 الله قال كل قال شررا و جنت **حكيمت** عبيد الله روايت كنى از رسول عليه السلام
 كه انى كرده است از آب خوردن بر باى استاده كفتن باركول نان خوردن چه كوى
 كفت بدتر و بيا تر اين منثور مصعب است و نوقبشش از قرآن مجيد
والذين كفروا يسمعون وياكلون كما كمل الانعام وانشاء مشوى لهم خداوند
 كويد سبحانه و تعالى ايشان كه بيگانگانند صحت ميكنند دى خوردن طعام را
 هم بران سان كه سوزان نوزد و كنى و باز كشت ايشان با تمش دوزخ است
 ربع نان و آب و محبت با عيال بخفتن كند و شراب و ستن و فرينه دران بجاي نيايند

الاول

الثلاثون

الثلاثون

حکایت شافعی مطیع گوید یا رضی الله عنه که دوازده مسئله بیاید داشتن
تا کسی بیک لغمه شرط بتواند خوردن چهار مسئله از فریضه و چهار مسئله از سنت
و از چهار مسئله از آداب امان چهار که فریضه است حلال خوردنست و با کیره
خوردن و روزی هفتده خدا بر اعز و جزل استن و شکر کردن و امان آن که
بچهار که سنت است اول بسم الله گفتن و پیش از طعام دست شستن و از گران
کاسه خوردن و با طم لسان گفتن و امان چهار که از آداب است بر پای
جب نشستن و در لغت کس شکر بستن و از پیش خود خوردن و پس از طعام
دست شستن بسیار چیزی بکار باید تا کسی لغمه بشرط سرعت و مسلمان بداند
خوردن کار دور و دراز است **حدیث الفکر العزیز** و در وی سئل عن سعة الساعه
رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال انما یمنی باب فی الجنة یقال له لریان
لا یدخل فیها احد غیرهم فاذا دخل اخرهم اعلق این منشور مصطفی است توفیقش
از قرآن مجید انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب صبر اندرین آیت
معصوم است خداوندی گوید عذره و جزل خیر دهند روزه داران منم جزای
که در حساب نیاید **حکایت** ابو سلیمان الوری زهره الله علیه گفت که اگر شبی بیک
لغمه از حلال که خورم دو ستر از آن دارم شبی تا روز نماز تطوع کنم زیرا که سب
اندر جهان آنکه در آیه آفتاب فرود شد و در دل مؤمن آنکه در آید که معده از طعام
پر شود **حدیث الکنز الثمین** و در وی ابو درار رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه
امش امام ابی بکر فقال آمنت من هو غیر منک فی الدنیا و الآخرة فوالذی
نفس حیة ما طلعت الشمس لا عزت عن احد بعد النبیین و المرسلین
افضل من من انما بک **حدیث** ابو درار گوید رضی الله عنه که رسول علیه السلام
مرادید که در پیش ابو بکر صدیق رضی الله عنه فی رستم رسول گفت چرا در پیش کسی میری که
وی بهتر است از تو در دنیا و آخرت و آنکه گفت بدان خدای که جان محمد بفرمان

حدیثون بان

وی بهتر است از تو در وی است که افتاب بیک نمانت بعد از پیغمبران و مرسلان
فاصلتر و بهتر از ابو بکر صدیق این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید
و آدی جبار بالصدق و صدق به خداوندی گوید سبحانه و تعالی آنکس که آمد
بر شما راستی یعنی محمد صلوات الله علیه و آنکس که یاد داشت و یرای یعنی ابو بکر
قسم **حکایت** شیخ ابو القاسم بطریاوی گفت روزی در مکه که ششم مردی را دیدم در راه
افتاده و فریشتن را بر زمین می زد و بر فریشتن فی طبیعتی بیجید خواستم که سوره
فاتحه بخوانم و باز بروی دم بکی از شکم وی بر من او را داد گفت بگذار مرا شیخ
تا یکشم این مسک را که دشمن ابو بکر صدیق است **حدیث البیاض** و در وی عقیده
عامر بن محمد عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال لو لم ابعث فیکم لبوعث عمر
وان اقول من یسلم علیه ارب سبحانه و تعالی بوم القيمة عمر بن الخطاب **حدیث**
حدیث عقیده بن عامر بن محمد رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت اگر مرا پیغمبری
بفرستادی پیشما بعد از من هیچ کس شایسته پیغمبر ما نبودی بجز عمر بن الخطاب رضی الله عنه
اول کسی که خداوند جل جلاله بروی مسلم کند روز قیامت عمر بن الخطاب بود این منشور
مصطفی است توفیقش از قرآن مجید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و من اتق الله من المؤمنین
خداوند عذرتی گوید ای محمد بس بود ترا خدا علی عزوجل و آنکس که متابعت
کزیان توار مؤمنان یعنی عمر بن الخطاب نشان رضی الله عنه و این آیت در حق وی آمده
حکایت زید بن ثابت گوید که روزی عمر بن خطاب را دیدم در ایام خلافت که می آید و من یک آب بر او
نماهه گفتم یا امیر المؤمنین چو این حالت گفت یا زید این ساعت رسولان روم پیش من
بودند و گفتند یا من که هیچ کس نماید در روم که الا که ترا بعد از راست دوست دارم نفس
من بخوبی بش با زنگ بست ترا سیدم که تکبر در سر گیرد این مشک آب بر او کش
کردم تا این بکبر باشد که آب سزای بر زنی بر او بر آید **حدیث الشیخ** و **حدیث التوح**
حدیث جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه قال قال مات رجل بالینه فلم یستند النبی صلی الله

الاصول

حدیث

و خازنه فیصله یا رسول الله مبارکترکت الصلوة احد غیر هذا اتقال رسول عیالات سلام از کان بیغض
 عثمان بن عفان بنعت الله تعالی ثم التفت الی عثمان رضی الله عنه فقال یا عثمان غفر الله لکم ما قدمت
 و ما اخرت و ما اعلنت و ما سررت و ما هو کون الی یوم البعثة **قال جبر بن عبد الله الانصاری**
 روایتی کند که مردی فرمان یافت بیدار در عهد رسول ص در رسول بخندانده وی حاضر نیامد گفتند با رسول
 نو بکر نماز از پنج مسلمان باز نگذشت چه ازین مرد باز گرفته رسول علیه السلام گفت زیرا که این مرد
 عثمان را دشمنی داشت خدای عزه و جل ویر دشمن مدارد من بروی نماز کنتم برس روی
 بعثمان کردی گفت یا عثمان خدای عزه و جل نیامد زیده است ترا آنچه برتس کردی و آنچه
 از بس خواهی کرد و آنچه آتشکاره کردی و آنچه بنمان کردی و آنچه خواهی کردی ما رو در قیامت
 این منشور مصلحت است **تو قیومش از قرآن مجید آتمن هو قانت آتاء اللیل و ساجدا**
و قانتا یحی رال لخره و یزجور حنه رینه این آیت در شان امیر المومنین عثمان بن
عثمان آمد رضی الله عنه طهارت خند بر لبها کویا دره الله علیه که طواف کعبه میکردم
 مرد را دیدم که می گفت بار خدایا مرا بیا مرز و دادم که نیامرزی و بر او ای دیگر بار خدایا
 مرا بیا مرز و خونی کان بزم که بیامن گفتیم ای مرد آخر چه گناه کرده که از رحمت خداوند
 نومید شد گفت سوگند نوره بودم که طبا بنی بروی عثمان زخم انفاق بنفصاد
 چون ویرا بگشتند من در فرخ بهمانه آنکه بروی نماز کنتم طبا بنی بروی و دادم دستم
 در حال خشک کردید چنانکه می بینی بنکستم همچون خشتک گشته بود **الحمد لله رب العالمین**
الصلح و التلویح روی ابوذر الغفاری رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال
 من اراد ان یحضره آدم فی عمله و لا یوفی فی فمه و لا ابراهیم فی حله و لا یحیی فی ربه
 و لا یوسف فی بطنه و لا یونس فی بطنه و لا یوسف فی بطنه و لا یوسف فی بطنه
 و این من توفیقش از قرآن مجید **یا ولیم الله و رسول لوالذین آمنوا یقیمون الصلوة**
 خداوند سبحان و تعالی کویا که بدستی که دوست دار شما خدا است و انکس که ایمان
 آوردند بیع علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه **طهارت کجا از بزرگان**

ابو القاسم کور که از مصلحت شیعه هم که طهارت است و در کتب معتاد علی طالب کرم الله
 و در باب طهارت که در کتب معتاد است و در کتب معتاد است و در کتب معتاد است

و من در خواب دید که قیامت بر خاسته بودی و خلایق حاضر بودند و حسن
 و حسین رضی الله عنهما منت نکان را از حوض کوشتر آب مبداء من آب فواستم
 رسول را دیدم صلوات است کرد به حسن و حسین که زینهار ویر آب ندیده
 من گفتن یا رسول الله من بتو ایمان آوردم گفت دایم و کن و در کج کج نمودی است
 که علی را دوست من دارد و دشمنم میدهد و تو ویرا با بن علی داری گفتن یا رسول الله ان
 بهر آنکه با وی بر منی ایچ رسول الله صلوات گفت اکنون ایضا فرمایم بکنی گفتن یا رسول الله
 کار دنی بمن داد و گفت برو و هم اکنون سروی بر بر ختم و سران مرد در خواب بر دهم
 و کار دنی خود آتود بخش رسول آوردم گفت احسنت انکه گفت ویر آب دهم
 مرا آب داد چون از خواب در آمدم مشغف شدیم در کوی بر سپیدم که جو
 بوده است مرا گفتند فلان را سر بریده اند و بدان نهمت مرمان تحت را می گیرند من
 با خود گفتم کاری که من کرده ام و با ستوری و فرمان رسول خدای عزه و جل کردم
 چرا بنهان دارم تا بکنای را بسبب من بگیرند و بر بخانند بر خاستم و بنزدیکه امران
 شهر رفتم و قصه آن خواب با وی میگفتم امیر گفت خدای ترا از همه آنها خدای
 دهد و جنگه نوم ازین اندیشه برمانندی بر و سلامت که فرمان رسول خدا
 بجان مقابل است بمع و طاعت و این قوم را با کردند **طهارت ارجوان**
 روی هلال بن خطاب عن عمرو بن عبد الله عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال
 ار حسم امتی یا امی ابوبکر و افوا من ذین الله عمر و اسلم خینا عثمان و اقصا کم
 علی ابن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین و لکل نبی حواری و حواری طلحة و الزبیر
 و جنت ما دار سعد بن ابی وقاص فان الحق معه عبد الرحمن بن عوف من
 من تجار الله فی الارض و سعد بن زید اجداد الله فی الارض و ابو عیبه بن الجراح
 امین الله فی الارض و امن رسول الله و ما اطلت الخضرم و ما اقلت البغراء
 علی ذی بینه اصداقی من ابع ذر و لکل امة حکیم یکنه الامه ابو هریره و حسن

وان عمرو بن العاص ارشد الامر ورضيت الامم ^{عليه السلام} بارضى كهما اين ام ابي عبد الله بن مسعود
وان الله يرضى برضاهما سکن و بسخطه بسخطه وان الجنة لا تشوق الى المسلمين من
من سکن الجنة لا تشوق لسکن من سکن الى الجنة و ان الله ايا موسى الاشعر كل
سرمه من ضامير ان داود و حديقه بن بن اسمان من اصفيا دار الرحمن و البصر
بالجلال و الطرام معا ذين جبل و افرضکم زيد ابن ثابت و اقرارکم ابوبی بن کعب
و خالد بن الوليد سيف رسول الله و حمزه بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسول
و حسان بن ثابت موبد بروج القدس و الحسن و الحسين سيد شباب
اهل الجنة و ابوهما خير منهما و جعفر بن ابی طالب يطرح الملائكة في الجنة حيث شاء
و العباس بن عبد المطلب عن و صوابی ابو سفین بن الحارث خيرا لهما و اول
من يفرح باب الجنة بلال المؤمن و اول من حوض صهيب الرومي و صوت ابی
طلحة في الجيش خير من فيده و اول من تمار الجنة ابوالجراح و عبد الله بن عمر
من وفد الرحمن و عمار بن ياسر من السابغين و القنادين الاسود من الجنة
و كحل من فارس القرآن عبد بن عباس و الحارث بن عاصم و خاد من انس بن مالك
و لكل بنی صاحب سر و صاحب سرى معاوية و خير نساء العالمين ختمه مريم
بنت عمران و ايشة بنت مزاحم امه فرعون و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد عليه
السلام امية و اصحاب مثل النجوم بايمهم ايتنا تم ايتكم ثم و من نبت اه
الصالح او واحد من منهم فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين الا و الانا
الله شفاعة يوم القيمة الا و استغاه الله من حوض **قال حديث** خبري بس جامع است
دليس عمر بن از و ايت بسر عباس رضي الله عنه که مصحف صالده عليه و سلم
كففت مهران ترمين كسب از امت من بر امت من ابو بكر صديق و قوی
ترين شما درين خدا و خطا بست و شتر من ترمين عثمان بن عفان است

و قاض ترمين عثمان بن ابی طالب است و ^{عليه السلام} خبري رضا صكلا بودند و خانه من
طلحه و زبير و هر جا سعد ابی و فاصم بر سر کرد و حق باوى است و عبد الرحمن بن عوف
از بازگاتان خدا است اندر زمين و معده من زياره دوستان خدا است اندر
زمين ابو عبيد جراح امين خداست و امين رسول وى و اسمان بر کس سايب
بنفکند و زمين کس را بر گرفت بعد از بغيران راست کوى بزار ابو و غفارى
و هر امنى با حکيم بود و حکيم اين است ابو هريره است و بدرستى عمر بن عاصم شکو
راست و من پسند بدم امت خود را خطه ابجه بسند بده وى ايش از اجده الله
بن مسعود و خداوند سبحان و تعال رضا باشد سکن فارسى خشتنک کرد و خدایى
بدا بجه ششم کرد او و بهشت آرزو مند تراست سلمان را از ان که سکن به بهشت
و بهشت عاشق تراست مرسلن را از سکن بهشت و داده است خداوند
ابو موسى اشعري يا نصح از نعمتها کرده داود و حديقه بن اسمان از کز بکمان
رحمن است و پينا ترمين شما جلال و حرام معا ذين جبل است و فرائض ان
ترين شما زيد بن ثابت است و داننده ترمين ثابت است و داننده
ترين قران ابی بن کعب است و خالد بن الوليد شمشير است از شمشير با خدا
و شمشير رسول وى و حمزه بن المطلب شير است از پيران خدایى و شير ان رسول
وى و حسان بن ثابت موبد است يتايد جبرائيل عليه السلام و حسين
دو مهر انداز جو انان بهشت و پدار ايشان بهتر است از ايشان و جعفر
بن ابی طالب ن برد يا فرشتگان در بهشت انجا که خواهد و عباس بن عبد
المطلب خودم من است و اصل مردم است و ابو سفین بن حرب نيکه خوب است
و ندی است مار داوول کس که در بهشت بگو با بلال موزن باشد و اول کس که
در حوض من آب خورد صهيب روى باشد و او از نو طلحه در وقت جنگ
بهتر است از لشکرا و اول کس که از ميوه بهشت خورد ابوالجراح باشد

و عبد الله بن عمر از جمله و قد رحمنا است و عمار با سر را سابقا نیت و مقادیر من الاسود
 از مجتهدان است و هر چیزی را سوانی است و سوار قرآن عبد الله عیاسی است
 و هر یغیبر من یا غادنی است و خادم من انس بن مالک است و هر یغیبری را
 صاحب سرب بود و صاحب سرب من معاویه است و بهترین زمان جهان چهار روز است
 مریم دختر عمران و دوام آب دختر مزاحم که زین فرعون بود و سیوم خدیجه
 دختر کنولید و چهارم فاطمه دختر محمد رسول الله علیه و سلم و عایشه و سمر من
 زنانت بر من و زمان من بهترین زمان امت اند و باران من چون ستاگان
 بهر یک از ایشان که اقتدا کنند راه یابید و هر که ایشان را بشناسد دهد پاکتی
 را الفت کند لعنت خدای بروی باد و لعنت فرشتگان و جمله ادیمان و صدای خدای
 او را شناعت من و صدای او را روز قیامت زحوض من آب این منشور
مصنوع است تو بخش از قرآن مجید و کتب با لید شریک آنی خدا رسول الله الذین
معه اشد اذاع الکفار رجاء بینهم الایة خدای کفایت است کجوانی
 بدانکه محمد رسول خداست و الذین معه اشد اذاع الکفار ابو بکر صدیق است
 و عمر بن الخطاب راحلهما بیهم عثمان بن عفان است و ترابهم زکات مسجد
 علی ابن ابی طالب است رضی الله عنهم اجمعین یبتغون فضلا من الله
 و رضوانا فی جویند این گروه از خدای خشنودی بسمائهم فی وجوههم من انوار
السجود روشتای ایشان پیدا است در ویرها ایشان ذلک مستلخص فی
 فی التوریه است که مثل ایشان اندرتوریه انجی وقف است و
 و مثلهم فی الابدیحیل کنز اخرج کتلاوه فاخره لالا اخره مثل ایشان
 اندر ابدیحیل چون کشته است که بیرون آرد شاخ از خوشترن بس قوی کن
 کند انرا از یک شاخ شاخها بیرون راند از جمله دانه حاصل آب این

اولی من ال

خا بیدان

کتابنا کما کتبت
 فی
 حله

این یاران رسول را برای کرده تا قوه اسلام حاصل شد بس گفت بعبث الازراع لیغیظ ان منبر کشت
 چون شاخ شده باشد تعجب کنند بر یکدیگر ان لیغیظ بهم الکفار تا چشم آرد از کافران
 را که این کشت نتواند دید این کشت کسب یاران اند و این گروه که نمی توانند دید و در چشم
 شده اند رافضیان اند اندرین ایست خدای ایشان را کافر خواند گفت لیغیظ بهم
 بهم الکفار الایة و عده کردم من که خدا او نام آرک که ایمان آوردند بنده کی خدای
 دامن رسول من و دوستی این یاران آمرزشی و مرزوی و ثوابی عظیم
 آمد و مشاگردان خویش را گفت مراد یابید که هم اکنون به کت خواهم شد گفتند به رسید است
 ترا کنت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از دنیا رفت و هر شتا هزاران وی بازماندند همه پاکان
 و پاکیزگان و این همه یاران ابو بکر صدیق را خلیفه فی قول کردند و بنشاندند همه بخلافت وی
 رو نمودند و در نماز یکی من مردیست گفتند در پیش بر بام سرای خویش منی گفت
 من بخلافت ابو بکر صدیق رضاعی دهم بس آن امام گفت شما که یار ایند خرد و بزرگ
 رسول را دوست دارید گفتند بک بس گفت یاران رسول را دوست گفتند کجا ک گفت
 من از استماد خویش سمیع دارم که گفت در تن آدمی سصد و شصت و شش را که است
 اگر از آن رکها یک باشد که در وی یک زره و شش یک از یاران پیغمبر هر یک رک حل وی از آن
 رک ستانند تا کنی ایمان از دنیا بیرون رود خود باطن من لکن لا اللهم اختم لنا علی السنه
 و الیمان ولا یجعل فی قلوبنا خذ للذین آمنوا کاهل الطغیان انکر رحم روف منان حنان
 تم الفتایه چون الملک الوهاب